

جنگ روانی غرب علیه ایران^۱

دکتر یوسف کریمی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

جنگ روانی را می توان کوششی نظامدار و برنامه ریزی شده برای تخریب یا تضعیف روحیه حریف یا دشمن تعریف کرد. می توان گفت که جنگ روانی اگر بیش از جنگ تسلیحاتی در شکست دشمن اهمیت نداشته باشد، کمتر از آن حائز اهمیت نیست. به همین دلیل تقریباً در تمامی جنگها به ویژه در دوره های اخیر، جنگ روانی یک بخش مهم از برنامه جنگ را تشکیل می دهد.

در دوران هشت ساله جنگ عراق علیه ایران نیز هر دو طرف به طور منظم از جنگ روانی علیه یکدیگر استفاده می کردند و بدون تردید نقش جنگ روانی در نتیجه نهایی به دست آمده از جنگ بدون تأثیر نبوده است. تردیدی وجود ندارد که عراق با وجود برخورداری از حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی و تبلیغات همه جانبه و گسترده غرب و همینطور محاصره اقتصادی و تسلیحاتی ایران، بر گهای برنده زیادی در دست داشت که اگر فداکاریها و جانبازیهای مردم معتقد و دلیر کشورمان به همراهی برنامه ریزیهای اصولی و صحیح (که یکی از آنها استفاده مطلوب از جنگ روانی بود) نبود، وضعیت، در حال حاضر به گونه ای دیگر بود.

ابزار اصلی جنگ روانی، استفاده از رسانه های جمعی برای تبلیغات همه جانبه علیه حریف است. و غرب از آغاز انقلاب از رسانه های گروهی به عنوان حربه ای مؤثر برای جنگ روانی علیه ایران استفاده کرده است. برخی از وجوه این مبارزه را می توان به صورت زیر برشمرد:

۱- زدن اتهامات گوناگون از قبیل تروریست بودن یا حامی تروریست بودن.

۲- انتساب هر حادثه خبر ساز بین المللی چون هواپیما ربایی، درگیری در کشورهای مختلف بین مردم و دولتها به هر دلیل، انفجار بمب، و نظایر آنها به ایران یا هواداران جمهوری اسلامی ایران.

۳- سعی در وانمود کردن این که مردم ایران در مخالفت خود با غرب و ارزشهای غربی صادق و اصیل نیستند و بیشتر تحت فشار گروههای حاکم یا گروههای خاص در درون حکومت، وانمود می کنند که با غرب مخالفند.

۴- کوشش در قانع کردن مردم ایران یا کشورهای دیگر به این که در داخل طبقه حاکم، جناحهای متخاصم و مخالفی وجود دارد و به عبارت دیگر سعی در قبولاندن این که در سطوح اداره کنندگان مملکت اتفاق نظر بسیار کم و اختلافات نظر بسیار زیاد است. طبیعتاً غرب در هر یک از زمینه های بالا کوشیده است و می کوشد با استفاده از وسائل تبلیغاتی که به گستردگی در اختیار دارد تا حدی مبالغه آمیز افکار عمومی مردم ایران و جهان را تحت تأثیر قرار دهد و زمینه ذهنی نامساعدی در آنان نسبت به مردم ایران ایجاد کند. در این زمینه ها از یکسو برای قانع کردن توده مردم دست به خبر سازی و شایعه پردازی در سطحی وسیع می زنند. اخبار ویژه و انتخاب شده ای به نقل از شاهدان عینی موهوم و منابع موثقی، که اغلب ناشناس هستند، نقل می کنند. و از سوی دیگر برای قانع کردن ذهن افراد روشنفکر و تحصیلکرده، نمونه هایی از تحقیقات علمی و میدانی را نقل می کنند که در آن تحقیقات، مردم ایران مردمانی دارای عدم ثبات عاطفی، دورو، نان به نرخ روز خور، فرصت طلب، و مطیع زور و قدرت نشان داده اند که هیچگاه رفتار مشهودشان گویای مکنونات درونی آنان نیست.

در مقاله حاضر کوشش خواهد شد که نمونه هایی از موارد ذکر شده را با استناد از منابع مختلف و تحلیل محتوای منابع نقل شده تا حدی که در توان نگارنده است، عرضه شود.

۱- زدن اتهام تروریست بودن یا حامی تروریسم بودن

در اسفند سال ۱۳۷۱ وزیر امور خارجه آمریکا وارن کریستوفو در کمیته خارجی سنای آن کشور، ایران را کشوری قانون شکن توصیف ادعا کرد که ایران در نقاط مختلف جهان به گروههای تروریستی کمک می کند و سلاحهای کشتار جمعی می خرد.^۲

این گونه اتهامات البته تازگی نداشته و بارها از سوی مقامات کشورهای غربی یا دست نشاندهگان غرب در کشورهای تحت نفوذ و سلطه آنها تکرار شده است. استفاده از این نوع اتهامات دو وجه مختلف دارد. وجه اول برای کشورهای غربی، به عنوان حربه ای علیه گسترش نفوذ معنوی ایران در کشورهای تحت سلطه غرب به کار می رود. بدین معنی که غرب می کوشد نشان دهد که اگر ایران در کشورهای دیگر از

نظر ایدئولوژیکی نفوذی پیدا کرده است، این نفوذ با استفاده از خرابکاری، ایجاد رعب و وحشت و ترساندن سران و مسئولان آن کشورها است و نه نفوذ معنوی و خودجوش که عمق و گستردگی زیادی داشته باشد. وجه دوم این استفاده آن چیزی است که در رنات شناسی اجتماعی به اصل «سپر بلا» معروف است. طبق این اصل وقتی ما با مشکلاتی روبرو می شویم که خود عامل ایجاد آن مشکلاتیم و گریزی از آنها نداریم، به دنبال یک سپر بلا می گردیم تا همه گناهها را به گردن آن بیاندازیم و برای اشتباهات خود توجیهی فراهم کنیم. غالب حکومت‌های دست نشانده غرب در دنیا دچار چنین مشکلی هستند. این حکومتها از یکسو به علت همین دست نشانده بودن و از سوی دیگر به علت بیداری ملت خود (که بدون شک تبلیغات ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران در آن بی تأثیر نیست)، دچار گرفتاریها و دردهایی از سوی مردم خود شده اند. حال اگر بتوانند به نحوی این مشکلات را به یک سری عوامل بیرونی نسبت دهند، احتمال دارد راه فراری برای اشتباهات خود بیابند. یکی از این راهها نسبت دادن این مشکلات به ایران است که به ادعای آنها به علت دخالت‌های ایران در آن کشورها و تحریک گروههای افراطی و انجام اقدامات تروریستی به منظور ایجاد ناامنی و اختشاش در آن کشورها است.

اما همانگونه که رادیو بی.بی.سی عنوان کرده بود این تنها راه گریزی است از مشکلات داخلی این کشورها. خبرنگار بی.بی.سی از چند تن از کارشناسان امور سیاسی جهان پرسیده بود که آیا اگر ایران وجود نمی داشت کشورهای مصر و الجزایر و نظایر آنها مسائلی نمی داشتند؟ یکی از پاسخ دهندگان گفت: مسلماً چرا. ولی اکنون به نفع رهبران این کشورها است که ایران را مسئول این تشنجهای بدانند زیرا در آن صورت توجیهی برای مسائل مختلف و بی کفایتی خود پیدا می کنند.

پاسخ دهنده دیگری گفت که دولت آمریکا با انتساب مسائل تروریستی به ایران راه گریزی از بعضی از مسائل خود پیدا می کند.^۳ همین توجیه در روزنامه واشتن پست نیز درج شده بود.^۴ چنان که می بینیم اتهام تروریست بودن ایران از جهات مختلف می تواند به سود غرب و حکومت‌های دست نشانده آن باشد. بنابراین حتی می توان انتظار داشت که غرب و کشورهای وابسته به آن در این کشورها دست به اعمال تروریستی بزنند و بعد با جنجال‌های تبلیغاتی گسترده ایی آن اعمال را به ایران نسبت دهند تا ضعفها و مشکلات خود را در پشت این سپر بلا مخفی سازند.

/ /

-

/ /

-

۲- انتساب حوادث خبرساز بین المللی مثل هواپیما ربایی و انفجار بمب به ایران

صورت دیگر جنگ روانی غرب علیه ایران استفاده از حوادث پرسر و صدا و جنجال برانگیز برای منحرف کردن ذهن مردم جهان از برخی پدیده‌های مهم سیاسی است. مثلاً هنگامی که روز جهانی قدس و راهپیمایی‌های مسلمانان نقاط مختلف جهان علیه اسرائیل و به نفع فلسطینیها نزدیک می شود، غرب می کوشد با جلب توجه مردم جهان به یک حادثه جالب مثل هواپیما ربایی، انفجار بمب در فلان نقطه جهان، مسئله حقوق بشر و نظایر آنها توجه مردم دنیا را به این گونه حوادث معطوف داشته و به این ترتیب اهمیت رویدادهایی مثل دفاع از حقوق مردم فلسطین در جهان را کاهش داده و جدی بودن این رویدادها را کم رنگ جلوه دهد. در همه این کوششها چنان که انتظار می رود لبه تیز حمله و اتهام متوجه ایران است و رسانه های غربی با جنجال آفرینی، اغلب این گونه اعمال را به ایران نسبت می دهند یا حداقل در آن جریانات ایران را دخیل جلوه می دهند.

۳- سعی در وانمود کردن این احساسات ضد غربی مردم ایران اصیل نبوده و نمایشی است

از آن جا که بیشترین گرفتاری غرب با ایران در احساسات ضد غربی و مخالفت همگانی مردم، با بسیاری از ظلمها و تبعیضها و اعمال استثمارگرانه غرب نهفته است، اگر بتوان در ذهن مردم جهان چنین القاء کرد که این احساسات اصالت ندارد و صادقانه نیست، طبعاً گام مهمی در تضعیف این گونه مخالفتها برداشته است. به همین دلیل غرب در این زمینه نیز گامهایی برداشته است. مثلاً در اوج گروگانگیری در ۱۹۸۰ وقتی خبرنگاران خارجی برای نخستین بار اجازه ورود پیدا کردند. خبرنگار مجله تایم در گزارش خود پس از بازدید از تظاهرات مردم در برابر سفارت آمریکا نوشته بود که وقتی با مردم از جلو سفارت عبور می کردیم هر وقت دوربین تلویزیون به طرف ما متوجه بود مردم اطراف من به شدت شعار ضد آمریکایی می دادند، اما همین که دوربین به سوی دیگری می چرخید بعضی از این اطرافیان از من می پرسیدند که ویزای آمریکا را چگونه می توان کرد؟!^۵ و به این ترتیب کوشش بر این است که نشان دهد در این شعارها صداقت وجود ندارد و مردم، باطناً طرفدار آمریکا هستند.

کوشش دیگر در این زمینه در تحقیق تحت عنوان «کلیشه های اجتماعی در ایران ۶» انجام گرفته است. این تحقیق که به وسیله بیٹی، آگاهی، و اسپنسر در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۸۰ یعنی اوج بحران گروگانگیری در ایران انجام شده و در مجله روان شناسی اجتماعی اروپایی در ۱۹۸۲ چاپ شده، کوشیده است تا نشان دهد که مردم ایران حتی در همان اوج بحران نسبت به مردم آمریکا نظر مثبتی دارند. نظری که مثبت از نظر آنان نسبت به انگلیسیها و بسیار مثبت تر از نظر آنان نسبت به عربها و حتی نسبت به خود ایرانیها است!

محققان مزبور از سه گروه، رانندگان تاکسی، کارگران ماهر صنعتی، و استادان دانشگاه، خواسته اند تا صفات آمریکائیها، انگلیسیها، عربها، و ایرانیها را توصیف کنند. طبق گزارش مقاله:

... نتایج آنان تا حدودی تعجب آور بود. افراد هر سه گروه شغلی، آمریکائیان را با اصطلاحات مطلوبی توصیف کردند. «مترقی» صفتی بود که بیشتر از همه در مورد آمریکائیان به کار می رفت. مردم انگلیس از آمریکائیها پایین تر ارزیابی شدند و کلیشه ذهنی از عربها به طور یکدستی نامطلوب از جمله شامل ویژگیهایی چون تنبل و کثیف بود.

در تلقی از خودشان (یعنی نظرشان نسبت به مردم ایران)، کمترین اتفاق نظر وجود داشت و نظرات بستگی داشت به میزان تماسی که با غریبهها داشتند. بنابراین استادان دانشگاه نامطلوبترین کلیشه های ذهنی را از ایرانیان داشتند...

چنان که می بینیم مقاله کوشیده است احساسات ضد غربی ایرانیان را زیر سؤال ببرد. اما باید توجه داشت که برخلاف نظر محققان ذکر شده نتایج آنان از بعضی جهات تعجب آور هم نیست. نخست این که مردم، هیچگاه با مردم آمریکا مخالفتی ندارند. آن چه مورد اعتراض مردم ما است حکومت آمریکا و سیاستهای استعماری آن است و نه مردم آمریکا. دوم این که کوشش آشکار مقاله در مقابل هم قرار دادن قشرها جامعه ما آشکار است. اگر تحصن استادان دانشگاه، بینانیه های مکرر دانشگاهیان علیه سیاستهای غرب و به خصوص آمریکا وجود نداشت، می شد باور کرد که استادان دانشگاه موافق غرب و مخالف مردم کشور خودشانند. اما همگامی و همراهی دانشگاهیان با مردم در مخالفت با مظالم و حرکات استعماری غرب چیزی نیست که بتوان آن را کتمان کرد و نظر آشکارا مغرضانه مقاله فوق را پذیرفت.

6- Beattie, G.W., Agqhi. C., and Spencer, C. social stereotypes help by different occupational groups in post revolutionary Iran. *European Journal of Social Psychology*, 1982, 12, 75-78

۴- بزرگ نمایی اختلافات میان جناحهای مختلف در حکومت ایران

در این مورد نکات ظریف و جالبی وجود دارد. غربیها خود مدعی اند که یکی از نشانه های دموکراسی وجود آزادی عقیده در کشورها است و آزادی عقیده به آن معنا است که اگر گروهی یا فردی یا حزبی یا بعضی از اعمال دولت حاکم مخالف است، بدون واژه این مخالفت را ابراز و از حکومت انتقاد کند. در این زمینه حتی تبلیغات گسترده ایی را به راه می اندازند که در کشورهای خود آنان این گونه مخالفتها وجود دارد، و مردم آزادند تا نظر مخالف خود را به هر شکل که لازم باشد بیان کنند. سیاست چند حزبی را تبلیغ می کنند و برخورد عقاید و نظرات مختلف را لازم می دانند و ترویج می کنند.

اما جالب است وقتی همین وضعیت در یک کشور دیگر مثل ایران مشاهده می شود، آن را دلیل نارضایتی مردم از حکومت می دانند و نشانه ایی از ضعف و عدم ثبات در حکومت معرفی می کنند. طبیعی است که در هیچ حکومتی همه گروهها و جناحها نمی توانند با همه کارها و سیاستهای دولت موافق باشند. بنابراین باز هم طبیعی است که این نظر مخالف و انتقاد خود را باید به نحوی به گوش جناح حاکم برسانند تا آنان در صورت وارد بودن انتقادات به اصلاح اقدامات خود بپردازند. با وجود این غرب گوش خوابانده است تا به محض این که از سوی مقامی، شخصی، یا گروهی حرفی به انتقاد از بعضی اعمال حکومت زده شود، یا هیاهو و آب و تاب فراوان آن انتقاد را در رسانه های خود تحت عنوان وجود اختلاف و جنگ و جدال در درون حکومت ایران معرفی کند و سعی کند نشان دهد که حکومت ایران یم حکومت بی ثبات و متزلزل است که حتی در درون جناح حاکم نیز اختلافات عمیقی وجود دارد. یعنی همان مخالفتها که در کشورهای غربی نشانه زنده بودن جامعه و وجود دموکراسی است و در کشورها تبدیل به یک نقطه ضعف و ایراد می شود. به این ترتیب بهره برداری سوء از هر عاملی برای جنگ روانی علیه کشور ما آشکارا در این تعبیرها به چشم می خورد.

